

## نقش عوام فریبی در معادلات قدرت !



### پیوسته به گذشته بخش یکصد و سی و هشتم

**آورده اند** که شخص لافوک گیله می‌کرد که چرا بعضی‌ها او را قاتل و جنایتکار و شارلاتان می‌دانند درحالی‌که من کسی را می‌شناسم که حاضر است به خاطر من بمیرد. پرسیدند کدام احمدی چنین نظری دارد؟ لافوک گفت؛ همین دیروز یکی به من می‌گفت؛ حاضرم بمیرم و آدم نحس و لجنی مثل تو را نبینم! اکنون و در حال حاضر متذکر باید شد که مبحث کنونی ما در پیرامون گشائیش یک مبحث سیاسی به عنوان مهندسی اجتماعی یک نظام سیاسی نیست، بلکه زکری از زیر ساخت‌ها و کلیات فکری و بینش فلسفی در کلیت یک مکتب است. در همین مسیر و بصورت مختصر رؤس مباحث و عناوین مورد توجه قرار خواهیم داد. زیرا اکیداً باور دارم تا کلیات یک مکتب یا نظام فکری و سیاسی مورد نظرتبیین و تفسیر قرار نگیرد و طرح نشوند نه میتوان به ریزکار و مباحث دیگری پرداخت و از مطالعه آنها رهنمای عمل و رهنمود های رفتاری راهیان و مریدان یک مکتب اجتماعی و سیاسی را استنباط کرد.



مسأله انتخابات در ایالات متحده امریکا بحیث بزرگترین کشور صنعتی و بورژوازی جهان و بیش از همه پیروزی " دونالد ترامپ " Donald Tramp یکی از ثروتمندان و میلیاردران بزرگ آنکشور که نیاکان شان از آلمان به امریکا مهاجرنموده اند برخلاف پیش بینی های اکثریت مراکز نظر سنجی و انستیتوت های پژوهشی در امریکا و جهان با گرفتن اکثریتی از آرای مجمع برگزیده گان که با "مجلس خبرگان ایران" شباهت دارد کامیاب اعلام شد. اما زار اصلی این پیروزی زمانی برملا شد که خانم هیلاری کلینتون رقیب انتخاباتی " دونالد ترامپ " Donald Tramp در یک تماس ویدیویی با هواداران و اعانه کننده گان ستاد انتخاباتی اش علت اصلی شکست را بدوش جیمزکومی James Comey رئیس سازمان امنیتی FBI واگذار کرد

<https://www.youtube.com/watch?v=1uJmUrw7yA>

شکفت انگیز است که هرچند رئیس سازمان امنیتی FBI در نامه اش از میرا دانستن خانم هیلاری کلنتن در نامه ای که عنوانی کنگره امریکا فرستاده شده بود سخن رفته است اما این تأیید نیز بر اذهان عامه تأثیر گذار بود و از سوی خانم کلینتن نامزد شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری امریکا نوعی ماجراجوی سیاسی تلقی گردید و همان نامه را عامل اصلی ناکامی انتخاباتی خود دانست .

<https://www.youtube.com/watch?v=asr0QESU8ds>

اما واقعیت غیر از این است که ریشه اصلی این ناکامی معنی دار را باید در نظام بورژوازی بویژه در جامعه چند ملیتی امریکا که ملامال از تاریخ مبارزات آزادی بخش ۱۲،۸٪ سیاه پوستان ، ۴،۲٪ آسیائی تباران در مقابل ۸۱٪ سفید پوستان است مورد مطالعه قرار داد .



## جهت گیری های طبقاتی در نظام سرمایه داری

وقتی که قوانین تحوّل تاریخ ، عوامل ایجاد انقلابات اجتماعی و طبقاتی را درآئینه اصول و نگاه توحیدی به تاریخ نگریسته شوند با وضوح می بینیم که بر اثر چه عوامل و علی و تحت چه شرائطی یک طبقه بوجود می آید ، رشد می یابد ، و به حالت یک انفجار مهیب ظهور میکند ؟ باید گفت که نسبت به تمامی احادی از جامعه نخستین قشری که صدای چنین انفجار سنگین در جامعه را می شنود قشر سرمایه دار سنتی و محافظه کار ، اما باید گفت که سرمایه دار امروزی هم دیگر آن "خرپول" سابق نیست و اکنون آن "خرپول" رفته و با مختصر **ادکار و اورادی** در قالب متفکر و عالم به دانشمند سرمایه و پول با مدرکی از بزرگترین پوهنتونها ی جهان گشته است و میتواند جامعه شناس ، متفکر چندم و فیلسوف و حتی از علمای بزرگ مذهب اسلام بویژه در حوزه تصوّف و تسامح اظهار وجود کنند . جالب و سخت شکفت انگیز است که امروز با توجه به شرائط و مقتضای منافع شرکت های زنجیره ای وابسته به مافیای بین المللی آنگاهی منافع مادی شرکت های استعمارگر ایجاب کند حتی مخالفان و معاندان مصنوعی را در گردانهای از شبه روشنفکران جابجا میسازند و با نام های چون سازمان های حقوق بشر ، مراکز و انجمن های جهانی دموکراسی ، بنیاد های خیریه ، صلیب سرخ امریکا - شورای ملی کلیساها و در مذهب اسلام نیز به نام های گوناگونی که به ظاهراً انجام وظائف دینی و مذهبی را بنام های **اسلام غیر سیاسی و سنتی** شهرت یافته اند در جامعه امریکا حضور دارند . من درباره میتود های استعماری نظام بورژوائی در جوامع شرقی و اسلامی به شمول افغانستان مطالب فروانی را به عرض رسانده ام اما اکنون وقتی میبینیم که در بزرگترین مرکز نظام سرمایه داری و کاپیتالیزم از همان شیوه قدرت برای تغییر افکار عامه استفاده بعمل می آید ناگزیریم تفکر نوین تعیین کننده گان و صادرکننده گان سرنوشت شهروندان اسیر جوامع شرقی بویژه اسلامی را نیز مختصراً بدانیم و بدانیم که چگونه عملیات جراحی قلب سلطان سرمایه و خشونت را انجام میدهند ؟ چنانچه میدانیم اسلوب استعماری در گذشته فقط نبوغ ذاتی استعمار گران در قالب ذائقه و تجربه شان به

نمائیش گذشته میشد ، اما امروزه قول سارتر فیلسوف معروف فرانسه " علم برای علم " به صدا درآمده تا به کمک استعمار و نظام بورژوازی لیبیک بگویند . چنانچه در راستای همین گونه وظائف و مسائل ارتباط جمعی – رادیو و تلویزیونهای بیست و چهار ساعته ، تعلیم و تربیت – روانشناسی علمی – روانشناسی فنی و سیاسی در خدمت نظام بورژوازی درآمده اند . دردناکترین وضعیت این اسلوبی که دیگر به صورت فریبنده در لباس شبه علم ظهور نموده عوارض طبیعی این میتود به شمار می روند این است که شهروندان بصورت علمی انحراف ذهنی پیدا میکنند و طبیعی است که همان مراکز نظامی و امنیتی قدرت که روزگاری با سلاحهای گرم و آتشین جنبش های آزادی خواهانه و عدالت طلبانه ملی را در کشورهای شرقی خاموش می ساختند امروز با استفاده از میتود مسخ حقیقت با شمشیرخونین "علم برای علم!" مسیر انحراف حرکت های اجتماعی را در هرکجای که باشد بصورت نورمال و یکسان به پیش میبرند و این نسخه بصورت عام در همه زمانه ها و همه مکان ها قابلیت تطبیق را دارا است . من بارها نوشته ام و گفته که تحجروسنگواره ای اعم از مذهبی و مادیگرانه از هر نوع آن که باشد نخستین و بزرگترین مانع در برابر پیشرفت و ترقی عمومی ملتها بوده است زیرا معتقدان برجین اسلوبی از اندیشه های مذهبی و یا هم غیر مذهبی را ملاک حقیقت میدانند و هرگونه نوآوری عقلانی و علمی را نوعی بدعت یا تجدید طلبی می شمارند . روی همین اصل با فطرت خلاق انسان در تضاد بوده و نه میتواند نیازهای پویا و دینامیک انسان را که در قلمروهای جداگانه جغرافیایی و قبائل و شعبات گوناگون جامعه شناسانه و تاریخی زندگی میکنند پاسخ عادلانه و علمی دریابند . بدون شک با صرف نظر از تأثیر عوامل سیاسی دیگری که لابد در سرعت بخشی زوال و انهدام بزرگترین پایگاه پرورش اندیشه های مارکسیستی و لنینستی نقش داشته است اما هسته اصلی زوال اردوگاه کمونیزم در فقدان مدیریت زندگی آزاد انسان معاصر قرار دارد . زیرا دیگر مارکسیسم با ادعای یک اندیشه جهان شمول نتوانیست در قلبی از انسان جا داشته باشد. لهذا پس از چندین دهه حکمرانی بر سر نوشت جوامع در کشورهای عقب مانده ای که بیشتر در قالب نهضت های چپ در اروپای شرقی و کشورهای مانند ایران و افغانستان قرار داشتند آرام ، آرام در بستر ناتوانی جان داد و به تاریخ پیوست ؛ چنانچه حضور رجال غیر فنی و غیر تخصص در اهرم های قدرت نظام بورژوازی حاکم بر ایالات متحده امریکا فقط با اکتفا بر مدارک مافیائی شبه علمی استفاده از همان میتود استخباراتی را در مسخ افکار عامه داخلی نیز بکار بردند و با استفاده از همان میتود روانشناسانه فقط چند روز قبل از ختم تبلیغات انتخاباتی



آقای جیمزکومی James Comey رئیس سازمان امنیتی FBI در زیر پوشش بری الذمه بودن خانم کلنتن با ارسال نامه ای به مجلس نمائنده گان مسأله افشای ایمیل های وی روی آنتن افکار عامه آورده شد . البته با این ضرب زبانی های نظام حاکم بر سر نوشت بزرگترین قدرت جهان علت و انگیزه اصلی

این گونه حوادث را که از زخم های خونینی از تبعیض و نفرت از سیاه پوستان ، گروه های از مهاجران بویژه مسلمانان در میان چندین نسل سرزمین پهناور امریکا وجود داشته و بصورت کاذب با ابزار مصنوعی مانند سازمان های حقوق بشر ، مطبوعات مدوا شده بود که اکنون و در وجود " دونالد ترامپ " Donald Tramp کاندیدای حزب جمهوری خواه آنکشور بروز کرد ، شعار های ضد خارجی بویژه ضد مسلمانان از همین دست معجون پلیدی محسوب میشوند .

